

راهبردهای اصلاح جامعه از دیدگاه امام خمینی ره

کهن حسین زارع خورمیزی / کارشناس ارشد شناخت اندیشه‌های امام خمینی ره دانشگاه آزاد اسلامی قم
سید محمود میرخلیلی / دانشیار دانشگاه تهران (پردیس فارابی قم) mirkhalili@ut.ac.ir

دریافت: ۹۴/۵/۲۶ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۱

چکیده

امام خمینی ره در مبارزات گسترده خود برای پیروزی انقلاب اسلامی، همواره به دنبال اصلاح جامعه و رفع مفاسد فردی و اجتماعی از جامعه اسلامی بود. مهم‌ترین موارد زمینه‌های اصلاح جامعه از دیدگاه ایشان عبارت است از: اصلاح اندیشه دینی؛ نفی سازش با حکومت جور؛ اهمیت دادن به نقش مردم؛ تشکیل حکومت اسلامی؛ اصلاح فرهنگ؛ عملکرد صحیح رسانه و مطبوعات؛ تحول دانشگاه. ایشان در زمینه اصلاح جامعه بر چند محور زیر تأکید داشت: توجه به مباحث فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جهت پرورش فکر و اندیشه انسان و دور نگه داشتن او از مسیر تباهی و انحراف؛ و توجه به نقش آموزش و تربیت در خانواده و در مدرسه. ایشان همچنین توجه همگان را به نقش آموزه‌های اسلامی جلب می‌کند که اگر این دو کانون وظایف اصلی خود را به نحو احسن انجام دهند در سطح عمومی، جامعه اصلاح می‌شود و جامعه آرمانی محقق خواهد شد. هدف این پژوهش، دستیابی به دیدگاه‌های ایشان و نظریه‌های دینی در زمینه اصلاح جامعه، و ارائه راه کارهای مشخص برای اصلاح جامعه و برون رفت از چالش‌های موجود است. این پژوهش با روش اسنادی و اسناد مکتوب به گردآوری اطلاعات پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی ره، راهبرد، اصلاح، جامعه، جامعه اسلامی.

مقدمه

وقتی که می‌بیند نمی‌شود این، با شمشیر، با شمشیر می‌زند و اشخاصی [را] که می‌خواهند این جامعه را از بین ببرند و ملت را تباه بکنند، آن با شمشیر، وقتی نمی‌شود با بی‌نه و میزان عمل کرد، با حدید عمل می‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ج، ۱۵، ص ۲۱۷). اما متأسفانه با گذشت بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد برخی کج‌روی‌ها و نابهنجاری‌ها در سطح جامعه بوده‌ایم که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به فسادهای مالی گسترده، گسترش جرایم، افزایش شکاف و فاصله طبقاتی، افزایش تعداد زندانیان، کاهش مدت‌زمان دسترسی به مواد مخدر، کاهش انگیزه برای امر به معروف و نهی از منکر و امثال آن اشاره نمود.

پرسش اصلی در این پژوهش، راهبردهای اصلاح جامعه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام است. هدف علمی این پژوهش دستیابی به دیدگاه‌های امام راحل و نظریه‌های دینی در زمینه اصلاح جامعه، و هدف کاربردی آن، ارائه راه کارهای مشخص و معین برای اصلاح جامعه و برون‌رفت از چالش‌های موجود است.

این پژوهش ناظر به مباحث تاریخی مربوط به سده‌های گذشته است. بدین‌رو، از روش کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع و مآخذ گوناگون، اسناد مکتوب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌های موجود، به گردآوری اطلاعات پرداخته است تا نتیجه کلی از مجموع یافته‌ها به دست آید. این پژوهش بر اساس هدف، نظری؛ از منظر ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی؛ و از حیث روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است.

واژه‌شناسی بحث

پیش از ورود به مباحث اصلی این نوشتار، لازم است به

از منظر قرآن، هدف رسالت انبیای الهی اصلاح جامعه است. خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید: ۲۵).

مطابق این آیه شریفه، پیامبران به سه وسیله مجهز بودند: دلایل روشن، کتاب‌های آسمانی، و معیار سنجش حق و باطل و خوب از بد؛ و هدف از اعزام این مردان بزرگوار این تجهیزات کامل همان اجرای قسط و عدل است که در واقع، اصلاح جامعه به همان است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۳۷۱). نهضت سیدالشهداء نیز با شعار «أما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۴، ص ۳۲۹) آغاز شد که این خود نشانه‌ای از اهمیت بحث «اصلاحات اجتماعی» است. بحث «اصلاح جامعه» نسبت به «اصلاح فرد» اهمیت بیشتری دارد که باید راز آن را در گزاره‌ها و دستورهای دین جست‌وجو کرد. با پیام نهضت عاشورا، نه تنها جهان اسلام، بلکه می‌توان جهان بشریت را اصلاح کرد. عوامل و عناصری که فرهنگ جامعه و به تبع آن، اصلاح جامعه را در پی دارد، باید در دین یافت.

امام خمینی علیه السلام در زمینه الگوگیری از روش انبیای الهی در سیره و سخنان ارزشمند خود، قبل و بعد از انقلاب، ایده‌ها و روش‌هایی ارائه داده که همواره در جهت اصلاح جامعه راهگشا بوده و همواره قابل استفاده است. به باور ایشان، نمی‌توان گفت: پیغمبر یک شب و روز راحت خوابیده است. «تمام زمان عمرش صرف این شد که با هر ترتیبی که می‌شود، با قرآن، با احادیث خودش، با کلمات خودش، با موعظه‌های خودش، [جامعه را اصلاح کند].

روابط انسانی است که میان افراد برقرار می‌شود.» این تعدد تعریف‌ها بیانگر این حقیقت است که هنوز تعریفی جامع و مانع، به گونه‌ای که برای همه قابل قبول باشد، ارائه نشده و حتی خود جامعه‌شناسان هم به این مسئله اذعان دارند که لفظ «جامعه» دارای ابهام است. دستیابی به تعریف حقیقی و جامع و مانع، پیش‌نیازهایی دارد که از جمله آنها می‌توان به مباحثی همچون اصالت داشتن یا اعتباری بودن جامعه، رابطه فرد با جامعه و جامعه با فرد، و قانون‌مند بودن جامعه اشاره کرد. این مباحث یک سلسله مسائل جامعه‌شناختی است که با روشن شدن نشان، حقیقت جامعه آشکار می‌گردد.

اما یک تعریف اجمالی، که نمایی از جامعه به ما ارائه می‌دهد و با تمام نواقص و ضعف‌هایش برای مقصود این بحث کفایت می‌کند، این تعریف است: «جامعه مجموعه‌ای بزرگ و خودبسنده از افراد انسان است که روابط گوناگون، مشترک و متقابل و نسبتاً پایداری آنها را به هم پیوند می‌دهد» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۸-۲۶۹).

ب. اصلاح

«اصلاح» مصدر باب افعال از ریشه «صلح» و نقطه مقابل افساد است و در منابع لغوی، به معنای «به‌صلاح آوردن، بهبودی بخشیدن، تعمیر کردن، آشتی دادن، نیکویی کردن و آراستن و سامان دادن» آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۱۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۱۶). مراد از «اصلاح» (در مقابل افساد)، انجام کاری است که یا فساد را برطرف کند و یا زمینه بروز آن را از بین ببرد که به لحاظ نوع موضوع، فرق می‌کند؛ مانند اصلاح نفس، اصلاح ذات‌البین و اصلاح ساختمان که به

واژه‌شناسی پژوهش بپردازیم و واژگان «جامعه»، «اصلاح» و «راهبرد» را تعریف کنیم.

الف. جامعه

واژه «جامعه» از کلی‌ترین و پرابهام‌ترین واژه‌ها در میان دانشمندان جامعه‌شناس است و به‌تنهایی دربرگیرنده ابتدایی‌ترین، ساده‌ترین و عقب‌مانده‌ترین تا پیشرفته‌ترین و مترقی‌ترین جامعه‌هاست و کاربرد آن نیز رفته‌رفته تا جایی گسترش یافته است که به جای «ملت»، «کشور» و «تمدن» نیز به کار می‌رود و با این واژه‌ها هم‌معنا و هم‌ردیف است. «جامعه» واژه‌ای عربی و از ریشه «جمع»، اسم فاعل و مؤنث «جامع» است. معادل این واژه در زبان فرانسه «Societe» و در زبان انگلیسی «Society»، به معنای «دوست، رفیق متحد و همراه» به کار برده شده است (وثوقی و نیک‌خلیق، ۱۳۷۰، ص ۵۰).

هریک از صاحب‌نظران جامعه‌شناسی، در تعریف خود بر روی یک عنصر یا محور تکیه و بر آن اساس، «جامعه» را تعریف کرده‌اند: بعضی روی عنصر «نیازمندی» به معنای عام آن تکیه کرده و گفته‌اند: «جامعه معمولاً به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که به منظور تأمین نیازمندی‌های مادی و معنوی خود جمع می‌شوند و روابط و مناسبات اجتماعی میان آنها برقرار می‌شود (همان). بعضی دیگر علاوه بر نیازمندی، «مجموعه عقاید و آرمان‌ها» را مورد توجه قرار داده و گفته‌اند: «جامعه مجموعه‌ای است از انسان‌ها که در جبر یک سلسله‌نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۳۲). برخی از جامعه‌شناسان به عنصر «روابط انسانی» توجه کرده و گفته‌اند: «جامعه مجموعه

جبهه جنگ و در جبهه پیش از درگیر شدن با دشمن است. هنگامی که نیروهای نظامی در جبهه با نیروهای دشمن درگیر می‌شوند این «راهکنش» (تاکتیک) است، نه راهبرد. در دوران گذشته، به‌ویژه در عصر جنگ‌های ناپلئونی، تمایز آشکاری بین راهبرد و راهکنش وجود داشت. «راهبرد» به آنچه در پشت جبهه می‌گذشت مربوط بود و «راهکنش» به هدایت جنگ در میدان نبرد. مفهوم «راهبرد» در عرصه سیاست، از کاربرد زیادی برخوردار است. کارل فون کلازوتیز، که از استراتژیست‌های بزرگ جهان است گفته: جنگ ادامه سیاست به شیوه‌های دیگر است. بر همین اساس، در گذشته وقتی سیاست به شیوه‌های نظامی تبدیل شد و «راهبرد» لقب یافت بعدها خود واژه «راهبرد» هم برای برنامه سیاسی کلان کشور مورد استفاده قرار گرفت (کلازوتیز، ۱۳۸۶).

اول. مبانی قرآنی و روایی اصلاح جامعه

جامعه و زندگی اجتماعی از جمله عوامل مهم تربیتی محسوب می‌شود و سلامت و اصالت و رشد و کمال انسان‌ها به سلامت و اصلاح جامعه نیز بستگی دارد. باید به جامعه روی آورد و راه‌های اصلاح و سلامت آن را شناخت و علل فسادزدگی و عقب‌ماندگی جوامع آلوده را شناسایی کرد و موانع رشد و ترقی را از سر راه انسان‌ها برداشت. اصلاح اجتماعی در فرهنگ قرآن، معنایی اثباتی - سلبی دارد و تنها به بعد سلبی بسنده نکرده است. «اصلاح اجتماعی» به معنای از میان برداشتن فساد، تباهی، ویرانگری و نادرستی در محیط اجتماعی، و جهت‌دهی صحیح و هدفمند و ایجاد صلاح و رشدخواهی در متن و بطن جامعه است. حضرت شعیب خود را اصلاحگر می‌دانست و از قومش می‌خواست تا از مخالفت فرمان

ترتیب - به معنای پیرایش نفس از صفات زشت و آراستن آن به صفات نیکو، آشتی و پیوند میان دو متخاصم و رفع کدورت از آنان، و ترمیم خرابی‌های ساختمان است (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت، بی تا، ج ۱، ص ۵۴۴). اما مفهوم «اصلاح»، که امروزه آن را به کار می‌بریم، ویژگی خاصی در اصطلاحات سیاسی پیدا کرده و معادل «رفرم» و در مقابل انقلاب به کار می‌رود. می‌گویند: تغییراتی که در جامعه ایجاد می‌شود، گاه تدریجی است و آرام آرام و با آهنگ کند انجام می‌گیرد که در این صورت، به آن «رفرم» می‌گویند؛ و کسانی را که در صدد چنین تغییراتی در جامعه برمی‌آیند، «اصلاح طلب» می‌نامند که معادل خارجی آن «رفرمیست» است. در مقابل، کسانی که می‌خواهند اوضاع را یک‌باره عوض کنند، انقلابیان هستند. «انقلاب» به معنای تغییر اجتماعی ناگهانی، تند و با سرعت است که گاهی نیز با خشونت همراه می‌شود؛ مانند انقلاب اسلامی ایران. در اینجا، «اصلاح» به عنوان یک اصطلاح سیاسی و در مقابل «انقلاب»، معنای اخصی برای اصلاح است (برگرفته از: sarallah.valiasr-aj.com).

ج. راهبرد

«راهبرد» یا «رزم‌آرایی» یا «استراتژی» مفهومی است که بیشتر در عرصه نظامی کاربرد دارد و اخیراً در سایر عرصه‌ها، از جمله اقتصاد، تجارت و به‌ویژه عرصه سیاست و مملکت‌داری نیز زیاد به کار می‌رود. ریشه واژه «استراتژی» واژه یونانی «استراتِگیا» (Strategia) به معنای «فرماندهی و رهبری» است. معنای ساده استراتژی عبارت است از: یک طرح عملیاتی به منظور هماهنگی و سازمان‌دهی اقدامات، برای دستیابی به هدف. در عرصه نظامی، راهبرد عموماً به نقل و انتقال نیروها در پشت

چهارمین کاربرد، به معنای حل مشکلات و از بین بردن مفساد اجتماعی است. کسانی را که این فسادها را از جامعه می‌زدایند «مصلح» و کارشان را «اصلاح» می‌نامند و به‌ویژه، درباره اصلاح ذات‌البین نیز به کار رفته است که می‌توان آن را کاربرد پنجم به‌شمار آورد (مصباح، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۵۳-۱۵۶).

از منظر روایات، اصلاح میان مردمان از صفات و فضایل ملکات است و نشانه شرافت نفس و طهارت ذات است و به این سبب، ثواب بسیار و فضیلت بی‌شمار به ازای آن در احادیث و اخبار رسیده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «برترین صدقات، اصلاح کردن میان مردمان است» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۸۰). امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند: «صدقه‌ای که خدا دوست دارد، اصلاح کردن میان مردم است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۰۹). در حدیث دیگری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «پس از برپاداشتن واجبات، کسی کاری را انجام نداد که بهتر از اصلاح کردن میان مردم باشد؛ سخن خیری بگوید و آن خیر، خیر دیگری - که اصلاح است - برویاند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۳، ص ۴۳).

همچنین در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «سخن سه‌گونه است: راست و دروغ و اصلاح میان مردم. آن حضرت عرض شد: قربانت! اصلاح میان مردم چیست؟ فرمودند: از کسی سخنی درباره دیگری می‌شنوی که اگر سخن به گوش او برسد، ناراحت می‌شود. پس تو آن دیگری را می‌بینی و برخلاف آنچه شنیده‌ای، به او می‌گویی: از فلانی شنیدم که در خوبی تو چنین و چنان می‌گفت» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۴۱، ح ۱۶).

نتیجه آنکه اصلاح جامعه نه تنها محل تأکید قرآن و روایات است، بلکه قرآن تأکید دارد بر اینکه جامعه

الهی دست بردارند و خدا را اطاعت کنند (هود: ۸۸).

قرآن تأکید دارد بر اینکه جامعه باید بستری مناسب برای تأمین مصالح مادی و معنوی افراد فراهم سازد. این مهم به شکل‌های گوناگون توسط قرآن گوشزد می‌شود که از آن میان، می‌توان به تأکید حضرت موسی به برادرش برای اصلاح قوم بنی‌اسرائیل اشاره کرد (اعراف: ۱۴۲). برخی از آیات، اصلاحگری را به شکل خاصی مطرح می‌سازد و آموزش‌های لازم ارتباطی را برای هدایت جامعه ارائه می‌دهد. یکی از آموزش‌های مهم قرآنی در حوزه اجتماع، توجه دادن همگان به گذشت و بخشش و اصلاحگری است (غافر: ۴۲). همچنین در همین زمینه، سازش‌سازنده میان زن و شوهر در حوزه روابط اجتماعی را بسیار امری پسندیده دانسته (بقره: ۲۲۸) و بر اصلاح ذات‌البین، یعنی بهبودبخشی روابط میان دو فرد یا دو گروه متخاصم اجتماعی تأکید ورزیده است تا با حل مشکلات اجتماعی، فضای جامعه را به صلح و آشتی و همدلی تبدیل سازد (نساء: ۱۱۴).

کاربردهای «اصلاح» در قرآن، گاهی در زمینه رابطه میان دو فرد است (اصلاح ذات‌البین) و گاهی محیط خانوادگی؛ گاهی هم محیط بزرگ اجتماعی است که در آیات زیادی مطرح شده (بقره: ۱۱ و ۲۲۰؛ اعراف: ۸۵ و ۱۷۰؛ هود: ۸۸؛ قصص: ۱۹) و منظور اصلاح در سطح اجتماعی و به عبارت دیگر، اصلاح اجتماعی است. در قرآن کریم، واژه «اصلاح» در یک‌جا، به معنای انجام دادن عمل صالح به کار رفته است و می‌توان گفت: مفهوم «عَمَلَ عَمَلًا صَالِحًا» دارد. در جای دیگر، در زمینه اصلاح نفس، و در سومین جا، به معنای جبران گذشته به کار رفته است؛ یعنی در جایی که فساد را خود انسان به وجود آورد و بعد آن را جبران کند، و سرانجام، در

نامید یا مرعوب نشده‌اند، چاره‌کار را در اصلاح تفکر دینی مسلمانان دیده‌اند. اینان چون عامل و مؤلفه اصلی پیشرفت و تمدن مسلمانان را در تعالیم دینی آنها می‌دانستند، طبعاً افول تمدنی آنها را نیز در همین تعالیم جست‌وجو می‌کردند که زمانی حرکت‌آفرین، تمدن‌ساز و حیات‌بخش بوده و اینک به خاطر برداشت‌های وارونه به عامل ایستایی تبدیل شده است.

در این دو سده اخیر، کسانی هم بوده‌اند که چه‌بسا خیر و صلاح ملل شرق را می‌خواستند، اما به سبب نداشتن شناخت عمیق از خصیصه‌های فرهنگی و تاریخی شرقیان، اصلاحات را فارغ از دین و خارج از چارچوب تعالیم دینی جسته‌اند. اینان عموماً راه به جایی نبرده‌اند و حتی اگر در برخی کشورها، نظام‌هایی لائیک را بنیان گذاشتند نتوانستند به اقتدار و شکوه پیشین دست یابند و همچنان میان تمدن غربی و دنیای اسلام سرگردانند و در هر حال به الگوی مقبول دیگر مسلمانان تبدیل نشدند.

اما دیگرانی که هم به خوی دینی و خصلت دین‌گرایانه ملل و کشورهای اسلامی تظن یافته بودند و هم به ظرفیت‌های مثبت اسلام باور داشتند چاره‌کار را فقط در اصلاح اندیشه دینی یافتند. اینان خود به سه گروه تقسیم شدند: گروهی که راه نجات را در بازگشت به دین سلف و فهم دینی اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با همه سادگی‌هایش یافتند. اینان هرچند اجتهاد را در میان اهل سنت احیا کردند، اما به سبب برداشت بسته و ظاهرگرایانه از سیره اصحاب و حتی زندگی معمولی و غیردینی آنان گرفتار ارتجاع و سیر قهقرایی شدند. اینان، که به «سلفیان» مشهورند، به تدریج، به قشری‌ترین جریان‌های فکری و مذهبی دنیای اسلام تبدیل شدند. سلفیان در آغاز، با داعیه «اصلاح‌طلبی»، نهضت خود را آغاز کردند و حتی تمایل

بستری مناسب برای تأمین مصالح مادی و معنوی افراد فراهم سازد و هدف ارسال پیامبران، اقامه عدل و داد بوده است (حدید: ۲۵).

دوم. زمینه‌های اصلاح جامعه از دیدگاه امام خمینی ره

امام خمینی ره با الهام از حرکت امام حسین علیه السلام، نسبت به مسائل جامعه حساس بود و در برابر ستم‌های رژیم پهلوی قیام نمود و مردم و جهان اسلام را به حمایت از دین دعوت کرد. ایشان بیشتر بر نکاتی مانند دین و اسلام، مبارزه با حکومت جور، تشکیل حکومت اسلامی، اهمیت دادن به مردم و فرهنگ تأکید می‌کرد؛ نکاتی که رعایت آنها موجب هدایت و نجات یک جامعه می‌گردد. مهم‌ترین زمینه‌های اصلاح جامعه از دیدگاه امام خمینی ره عبارت است از:

الف. اصلاح اندیشه دینی

اصلاح‌طلبی در قلمرو دین، هرچند به دهه‌ها و سده‌های نخستین اسلام برمی‌گردد و به‌ویژه گفتار و رفتار امامان شیعه را عمدتاً باید در همین مسیر دید و دانست، در یکی دو قرن اخیر، به‌طور جدی از نو، مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و عالمان دردآشنای جهان اسلام قرار گرفته است. مواجه شدن با پیشرفت‌های خیره‌کننده غربیان و سيطرة سیاسی، نظامی و حتی فرهنگی آنان بر جوامع اسلامی - با آن سابقه عظیم تمدنی - هر صاحب اندیشه‌ای را در برابر این پرسش قرار داده که این همه فاصله میان غرب و شرق چرا و چگونه رخ داده است؟ همه کسانی که در دو بیست سال اخیر، در سرتاسر جهان اسلام، مسئله و دغدغه ذهنی‌شان پاسخ به این پرسش بوده است، اگر

آنان را به کار بست، اما همواره باید در چارچوب همین سنت دینی حرکت کرد. در همین علوم ابزاری شکل گرفته یا رونق یافته در اسلام، مانند اصول فقه و منطق، سازوکارهای فراوانی وجود دارد که اگر به خوبی بازشناخته شود و نیز عمق و توسعه یابد، می توان به مدد آنها، اندیشه اسلامی را سامانی دوباره داد. در همین کلام و فلسفه اسلامی ظرفیت های بالایی وجود دارد که اگر به خوبی شناخته شود، می تواند عقلانیت اسلامی را از نو احیا کند. همین سخن را می توان درباره ابعاد و مضامین معنوی و عرفانی و نظریات و احکام فقهی و حقوقی اسلام نیز بازگفت.

در این رویکرد، در پی تقرب به اسلام راستین و اسلام ناب محمدی هستیم، اما با چشمانی باز و با در نظر گرفتن مقتضیات زمانه و با تمییز ثوابت از متغیرات، و ذاتیات از عرضیات، و شیوه ها از اهداف، در این رهیافت، دغدغه حقیقت را داریم، اما نه هر حقیقتی، بلکه حقیقت دینی که البته جلوه اعلاهی همان حقیقت مطلق یا دست کم اطمینان بخش ترین برداشت از آن حقیقت یگانه است. تفصیل سخن در این باب، نیازمند همت علمی و مشارکت فکری صاحبان علم و اندیشه است و از این قلم، جز طرح بحث یا تأکید بر آنچه مصلحانی همچون سیدجمال، محمد عبده و اقبال، و در زمان و سرزمین خودمان، اصلاحگرانی همچون امام خمینی علیه السلام، علامه طباطبائی و آیت الله مطهری می جستند، نیست (هفت آسمان، ۱۳۸۳).

جامعه اسلامی در عصر امام خمینی ۱ به شدت از نظر عقاید و اندیشه های دینی دچار آسیب شده و نگرش مردم نسبت به دین، سطحی است. در این دوره های بحرانی، حکام جور از دین به عنوان وسیله ای برای توجیه حکومت

اندکی محمد عبده و تمایل شدید شاگرد برجسته وی رشیدرضا را - که هر دو از مصلحان جهان اسلام به شمار می آیند - جلب کردند. شگفتی در اینجا است که سلفی های متأخر امروزه بر شخصیت هایی همچون محمد عبده و استادش سیدجمال نیز می تازند؛ همچنان که کسانی همچون ابوالحسن اشعری و ماتریدی را، که علی رغم نفی اعتزال، گرایش خفیفی به عقل داشتند و از اهل حدیث فاصله می گرفتند، بر نمی تابند.

گروه دوم، که همواره در اقلیت بوده اند، کسانی اند که اصلاح اندیشه دینی را در پرتو الگوهای غربی و در چارچوب سرمشق های غربیان پی گرفته اند. به نظر اینان، اندیشه اسلامی برای پویاشدن، ناگزیر باید تجربه عصر نوزایی، روشنگری و مدرنیته را از سر بگذرانند. اینان ابایی ندارند از اینکه همه تجربه های غربیان را از تاریخ گرای های افراطی گرفته تا نقادی متون مقدس تا روش های هرمنوتیک، همه را مو به مو در خصوص اسلام نیز پیاده کنند. گذشته از اینکه این رویکرد تا چه حد از روایی و کارایی برخوردار است، شکی نیست که دنیای اسلام به هیچ وجه، پذیرای چنین اصلاحاتی نیست و بیشتر نشانه های اروپای در آستانه عصر نوزایی یا اروپای عصر روشنگری در این قسمت از جهان مشاهده نمی شود؛ همچنان که تفاوت های اساسی ای میان اسلام و مسیحیت وجود دارد که مانع شکل گیری سرنوشتی مشترک است.

به نظر می رسد که اگر قرار است اصلاحاتی صورت بگیرد - که گریزی از آن نیست - در میان راه های مطرح، تنها راهی که از شانس موفقیت بیشتری برخوردار است، اصلاح اندیشه اسلامی با سازوکارهای تعبیه شده در همین حوزه فکری و دینی است. می توان از تجربیات دیگران مدد خواست و الهام گرفت و می توان برخی از روش های

این است که ایشان از ابتدا با «نه» گفتن به وضع موجود و نپذیرفتن حکام جور، نهضت را شروع می‌کند. امام خمینی علیه السلام در مقابل حکومت جابر، همه مصیبت‌ها را تحمل کرد و با ایستادگی و سازش‌ناپذیری خود، مشروعیت اجتماعی و سیاسی نظام شاهنشاهی را زیرسؤال برد. آزادگی و ظلم‌ستیزی راه امام حسین علیه السلام بود که در وجود امام خمینی علیه السلام دوباره متجلی گشت. خود ایشان می‌گوید: «حضرت سیدالشهداء به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائز چه باید کرد...» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۵۵). امام مسلمانان به ما آموخت که «اگر کیان اسلام را در خطر دیدید فداکاری کنید و خون نثار نمایید» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ج، ۵، ص ۷۵).

ج. اهمیت دادن به نقش مردم

نهضت‌های انقلابی و اصلاحی معمولاً ثبات نظام اجتماعی را برهم می‌زنند و افکار و آراء مردم را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. امام خمینی علیه السلام به نقش مردم و مشارکت آنها در قیام اسلامی اهمیت داد. امام خمینی علیه السلام در جامعه زمان خود، قیامش را آغاز کرد و مردم در قیام ایشان، نقش ویژه‌ای داشتند. ایشان شرط اساسی اصلاح جامعه را آگاهی مردم می‌دانست و در یک دوره طولانی، برای آگاه کردن و مشارکت دادن مردم در قیام، فعالیت می‌کرد، تا آنجا که می‌گوید: «اگر ما بتوانیم... مردم را بیدار و آگاه سازیم... حتماً او را با شکست مواجه خواهیم ساخت. بزرگترین کاری که از ما ساخته است بیدار کردن و متوجه کردن مردم است. آن وقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال‌ناپذیر است. درعین حال، راه دشوار خطرناکی در پیش

و خلافت خود استفاده می‌کنند و آن را عاملی می‌دانند برای سکوت و سکون توده‌های مردمی که همه چیز را به قضا و قدر سپرده‌اند و از هرگونه مسئولیت اجتماعی پرهیز می‌کنند. روشن است که عامل اصلی انسجام امت اسلامی دین است و اصلاح امت ممکن نیست، مگر با اصلاح دین، و اصلاح دین نیز به نظامی از کنترل و پیشرفت وابسته است که عنوان امر به معروف و نهی از منکر به خود گرفته است و پس از فهم صحیح از دین، این اصل انسان را در هر لحظه از زندگی موظف به بازآفرینی و احیای ارزش‌های دینی می‌کند و این بازگشت مجدد و مکرر به معیارها و ضوابط دینی، هم متوجه خود فرد است و هم به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، منوط می‌شود.

امام خمینی علیه السلام اصلاح اندیشه‌های دینی را سرلوحه نهضت اسلامی قرار داد و با طرد «جدایی دین از سیاست»، تغییرها و برداشت‌های رایج از دین را طرد کرد و اسلام را یک دین اجتماعی و همه‌جانبه معرفی نمود که باید در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متجلی گردد. ایشان نگرش مردم نسبت به دین را مبهم می‌داند و می‌گوید: ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده‌اند برطرف سازیم. تا این ابهام را از اذهان نزداییم هیچ کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ الف، ۱۷۷).

ب. نفی سازش با حکومت جور

سکوت در مقابل حکومت باطل و بی تفاوت بودن نسبت به وضع موجود جامعه موجب نهادینه شدن و ثبات هرچه بیشتر معیارها و ارزش‌های ضد دین می‌گردد و به قدرت‌های جابر مشروعیت اجتماعی و سیاسی می‌بخشد. آنچه در قیام امام خمینی علیه السلام ملاحظه می‌گردد

اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد... استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشئت می‌گیرد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ج، ۱۵، ص ۲۴۳).

«فرهنگ اساس ملت است؛ اساس ملیت یک ملت است؛ اساس استقلال یک ملت است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ب، ص ۲۷۲). در رابطه با بعد دوم، ایشان می‌گوید: «فرهنگ، مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ج، ۳، ص ۳۰۶). «رأس همه اصلاحات اصلاح فرهنگ است» (همان، ج ۱، ص ۳۵۶). «راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است. اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود. اگر فرهنگ درست بشود یک مملکت اصلاح می‌شود» (همان، ج ۱، ص ۳۹۰). «فرهنگ... بزرگترین مؤسسه‌ای است که یک ملت را به تباهی می‌کشد یا به اوج قدرت و عظمت می‌کشد» (همان، ج ۷، ص ۴۷۳).

و. اصلاح رسانه‌ها و مطبوعات

رسانه‌های گروهی به سبب کارکردهای ویژه در جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل و رساندن اطلاعات، یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر ابعاد زندگی مردم در عصر حاضر به‌شمار می‌آیند؛ زیرا افراد هر جامعه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر رسانه‌ها قرار دارند. بنابراین، یکی از ارکان ایجاد ارتباط و انتقال مفاهیم و دیدگاه‌های گوناگون در دنیای امروز، رسانه‌های گروهی است که گستره وسیعی دارد. تردیدی نیست که قوام و بنیاد نظام‌های اجتماعی بر اصل ایجاد ارتباط میان اعضای جامعه و رابطه با بیرون نظام است و این رابطه بدون اطلاع و آگاهی از کنش‌های درون و بیرون نظام ممکن نیست؛ به

داریم» (موسوی خمینی، بی‌تا، دفتر دهم، ص ۴۶).

ایشان بارها تأکید کرد: «برای اصلاح جامعه، باید یک موج تبلیغاتی و فکری به وجود بیاوریم تا یک جریان اجتماعی پدید آید» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ الف، ص ۱۷۳).

د. تشکیل حکومت اسلامی

نقش حکومت‌ها در اصلاح و فساد جوامع، بر کسی پوشیده نیست. اسلام دین جامعی است و اجرای اصول اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن بدون تشکیل حکومت ممکن نیست. امام خمینی علیه السلام، که تشکیل نشدن حکومت حق را از مهم‌ترین و ریشه‌دارترین آسیب‌های جامعه اسلامی می‌داند، اظهار می‌دارد: «اگر گذاشته بودند که حکومتی که اسلام می‌خواهد، حاکمی را که خدای تبارک و تعالی امر به تعیین‌اش فرموده است، رسول اکرم تعیین فرموده، اگر گذاشته بودند که آن تشکیلات پیش بیاید، حکومت اسلامی باشد، آن وقت مردم می‌فهمیدند که اسلام چیست و معنی حکومت اسلامی چیست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷ الف،

ج ۱، ص ۱۶۷). از این رو، بهترین راه تصحیح جامعه از نظر ایشان، این است که «توده‌ای آگاه، وظیفه‌شناس و دیندار اسلامی متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ الف، ص ۱۷۳).

ه. اصلاح فرهنگ

از نظر امام خمینی علیه السلام اهمیت فرهنگ، نخست به جایگاهی است که در هویت و موجودیت جامعه دارد، و دیگر به سبب نقشی است که در پیشرفت یا انحطاط جوامع ایفا می‌کند. در رابطه با جنبه اول، ایشان می‌گوید: «بی‌شک، بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است.

این معنا که وجود اطلاعات و اخبار از یک سو، بر تعامل‌ها مؤثر است و آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، و از سوی دیگر، همین عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها موضوعات جدیدی برای رسانه‌ها فراهم می‌سازد. از نگاه امام راحل نقش مهم مطبوعات، تعلیم و آموزش و آگاهی‌رسانی است. بدین روی، می‌گوید: «مطبوعات باید مثل معلمینی باشند که مملکت را و جوانان را تربیت می‌کنند و آرمان ملت را منعکس می‌کنند» (همان، ج ۱۷، ص ۳۲۳).

«... باید مجله راه بیندازید که وقتی جوان‌ها باز می‌کنند، شکل و صورت و عکس‌های مجله و تیترهای مجله طوری باشد، مقابل آنکه پنجاه سال ما را به نابودی کشید. شما باید جبران آن خرابی پنجاه سال را بکنید. پنجاه سال جامعه ما هر مجله‌ای را باز کردند و یا گوش به رادیو و تلویزیون دادند، همه انحرافی بود. همه برای این بود که از جوان‌ها مبادا جوان صحیحی ساخته شود؛ که خداوند به داد شما رسید و مسائل جهش پیدا کرد. اینها دنبال این هستند که انقلاب را برگردانند به جای اولش. هر کس مجله می‌خواهد بنویسد باید مجهز باشد که این نسل آینده را تربیت کند. برای نسل آینده فکری بکنید. اسلام همه نسل‌ها را مکلف می‌داند. پیغمبر اسلام مکلف بودند برای همه نسل‌ها. همچنین مکلفیم که برای نسل‌های آینده کار کنیم. باید تربیت ما از اولاد، در خانه و دبستان و دبیرستان‌ها باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ج، ج ۱۴، ص ۵۰۰).

همچنین می‌گوید: «اگر مطبوعات متحول بشود - و ان شاء الله می‌شود و شده است - متحول بشود به یک مرکزی که بخواهند تقوا را در جامعه منتشر کنند، وقتی جوان‌ها و بچه‌های تازه‌رس ما وارد می‌شوند در میدان فعالیت اجتماعی، بروند دنبال روزنامه، روزنامه مربی باشد؛ گوش کنند به رادیو، رادیو مربی باشد؛ نگاه کنند به تلویزیون،

تلویزیون مربی باشد؛ نگاه کنند به مجلات، مجلات مجلاتی باشد که تربیت بکند؛ این جوان وقتی که به هر جا توجه کرد، دید که گوش و چشمش پرشده از تربیت، این طور بار می‌آید. اگر رها بشود، هرزه بار می‌آید. اگر بکشندش در طرف فساد، می‌رود آن طرف، و اگر بکشندش در طرف صلاح، می‌آید این طرف» (همان، ج ۱۳، ص ۱۵۸).

ز. اصلاح دانشگاه

از منظر امام خمینی علیه السلام دانشگاه کارخانه انسان‌سازی و مبدأ همه تحولات کشور، و پرورش دانشجویان در دانشگاه‌ها بر اساس بینش اسلامی، یکی از تأکیدات معمار بزرگ جمهوری اسلامی ایران بود. از دیدگاه ایشان، توجه به دانشگاه به سبب نقش ویژه اجتماعی و سیاسی خود همواره از اهم امور جامعه است. اصلاحات اجتماعی تابع اصلاحات دانشگاه و جهت‌گیری آن به سوی دانشگاه اسلامی است. نظر کلی حضرت امام این بود که: «دانشگاه مبدأ همه تحولات و مقدرات یک کشور است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ج، ج ۸، ص ۶۴). «دانشگاه است که یک کشور را اصلاح یا تباه می‌کند» (همان، ج ۱۴، ص ۴۳۰). دانشگاه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام آن قدر اهمیت دارد که اگر نقش واقعی خود را نداشته باشد همه چیز مملکت از دست خواهد رفت. ایشان در جمله‌ای این اهمیت را گوشزد کرده است: «اگر دانشگاه را ما سست بگیریم و از دست ما برود، همه چیزمان از دستمان رفته است» (همان، ج ۸، ص ۱۴۱). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که به یک معنا، دانشگاه، هم منشأ دردها و فسادهای موجود و هم منشأ اصلاح کشور است و بسته به اینکه دانشگاه‌ها، استادان و دانشجویان چه جهت‌گیری‌هایی داشته باشند، ثمرات آن نیز مشخص خواهد شد.

سوم. نقش آموزه‌های اسلامی در اصلاح جامعه از

منظر امام خمینی علیه السلام

انسان از دیدگاه قرآن و سنت، باید مسیر کمال را، که ایمان و اخلاص و عمل صالح لازمه آن است، بپیماید. وی در مقابل اموال خصوصی و عمومی مسئول است و باید حقوقی را در همه جا رعایت کند. عبادت، عدالت اجتماعی و قانون الهی و پرهیز از دروغ، غیبت، تهمت و مانند آن از اهداف عمده جامعه اسلامی است. هر مسلمان باید برای رشد و گسترش این اهداف، در حد توان خویش، گام بردارد. این همه، حاصل نمی‌گردد، مگر آنکه با ضداًرزش‌ها نیز مبارزه شود. لازمه تحقق این وظیفه شناخت دیدگاه اسلام و دستورهایش در این باره است. عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از برترین نمونه‌هایی است که در آن، اهداف جامعه اسلامی پیاده شد و نظام اسلامی به صورت سازمان یافته، در جامعه تشکیلاتی شد. انفال و زکات و خمس و خراج و مانند آن از اموال دولت به شمار آمد و حفظ آن به نفع جامعه اسلامی، بر کارگزاران حکومتی، امری ضروری شناخته شد. عهدنامه‌ای که امیرمؤمنان علی علیه السلام در دوران خلافت خویش، برای مالک/اشتر تنظیم کرده، نمونه کامل این رفتار بخردانه امام مسلمانان در مقابل بیت‌المال و نظام اقتصادی جامعه اسلامی است. اینک که پس از چهارده قرن، به حکومت اسلامی دست یافته‌ایم، باید با برپایی عبادات، با به کار بستن احکام اسلامی و برقراری عدالت اجتماعی، در رشد و تعالی جامعه و اصلاح آن کوشا باشیم و از هرگونه انحرافی بپرهیزیم.

در اندیشه امام خمینی علیه السلام، آموزه‌های اسلامی در اصلاح جامعه نقش ویژه‌ای دارد و عمل به آنها زمینه‌ساز اصلاح فردی و اجتماعی است. در ادامه، نقش آموزه‌های اسلامی در اصلاح جامعه از منظر امام خمینی علیه السلام تبیین می‌شود:

۱) نقش عبادات و مناسک در اصلاح جامعه

همه عبادات و مناسک در اصلاح فردی و اجتماعی انسان نقش دارند؛ اما نقش برخی از آنها ملموس‌تر است: الف. **نقش نماز:** «نماز» گرچه ارتباط انسان با خداوند منان است، اما عامل پیوند همبستگی انسان‌ها با یکدیگر نیز هست. در طول تاریخ، همواره یک قانون و یک سنت حاکم بوده است: روابط اجتماعی آدم‌های یک مجموعه که بر اساس مادیات و جذب منافع، به ظاهر استوار بوده، اما دوامی نیافته و چند صباح بعد، شیرازه ارتباط آنها از هم گسیخته است. اما ارتباطات جمعی بر پایه خدا و خدامحوری همواره استوار بوده است.

در نماز، عواملی در جهت ارتباط جمعی و اصلاح اجتماعی وجود دارد که برخی از آنها عبارت است از:

۱. **ارتباط عاطفی سالم:** پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از اتمام نماز، رو به نمازگزاران می‌نشستند تا پس از ارتباط با خدا، ارتباط عاطفی با مخلوق هم پیدا شود، و اگر مأمومی مشاهده نمی‌شد سراغ او را می‌گرفتند؛ در صورتی که بیمار یا گرفتار بود، مشکل او را برطرف می‌ساختند.

۲. **رسیدگی مالی به فقرا:** سفارش شده است دست خالی به مسجد نروید تا نیازمندی که به مسجد مراجعه می‌کنند نومید از خانه خدا بیرون نروند. پرداخت زکات مال به فقرا، همراه اقامه نماز، جمع بین نیکی‌هاست. عملکرد امیرمؤمنان علی علیه السلام که در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل دادند، تأییدی بر رسیدگی مالی نمازگزار به مستمند است (قرائتی، ۱۳۸۵، ص ۸۳).

۳. **مشورت:** در آیه ۲۸ سوره «شوری» پس از امر برپایی نماز به مشورت اشاره شده و قطعاً مشورت وابسته به یک مجموعه است و تسهیل روابط جمعی را در پی دارد. در دوران قیام ملت علیه طاغوت، در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ مشورت، در مسجد صورت می‌گرفت.

آوردید، یاد آوردید نماز را، خدا تو را از نمازگزاران حساب کند و ایستاد همان‌جا نماز خواند. نگفت که ما می‌خواهیم جنگ بکنیم، خیر؛ جنگ را برای نماز کردند... جنگ برای این است که مردم آن زبانه‌هایی که هستند، آنهایی که مانع از پیاده شدن اسلام هستند، آنهایی که مانع از ترقی مسلمین هستند، آنها را از بین راه بردارند. مقصد این است که اسلام را پیاده کنند و با اسلام انسان درست کنند. نماز یک کارخانه انسان‌سازی است نماز خوب، فحشا و منکر را از یک امتی بیرون می‌کند. اینهایی که در این مراکز فساد کشیده شدند، این‌ها هم بی‌نمازها هستند. نمازخوان‌ها تو [ی] مساجدند و مهیابند برای خدمت. مساجدها را خالی نکنید» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷ الف، ج ۷، ص ۲۸۹).

امام خمینی علیه السلام در کتاب *آداب الصلوة* درباره نماز می‌گوید: «ای عزیز، دامن همت به کمر زن و دست طلب بگشای و با هر تعب و زحمتی است، حالات خود را اصلاح کن و شرایط روحیه نماز اهل معرفت را تحصیل کن، و از این معجون الهی با کشف تام محمدی - صلی الله علیه و آله - برای درمان تمام دردها و نقص‌های فراهم آمده استفاده کن، و خود را تا مجال است از این منزلگاه ظلمت و حسرت و ندامت و چاه عمیق بُعد، از ساحت مقدس ربوبیت - جل و علا - کوچ ده و مستخلص کن و به معراج وصال و قرب کمال خود را برسان؛ که اگر این وسیله از دست رفت وسایل دیگر منقطع است: «ان قُبلت قُبل ماسواها و ان رُدت رُد ماسواها»؛ یعنی اگر نماز پذیرفته شد سایر اعمال پذیرفته می‌شود، و اگر رد شد کارهای دیگر نیز رد می‌شود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ص ۶).

همچنین ایشان می‌گوید: «یکی از اموری که از برای سالک در جمیع عبادات، خصوصاً نماز که سرآمد همه عبادات است و مقام جامعیت دارد لازم است، خشوع

۴. نیاز انسان به برادر دینی: بر اساس آیه ۱۱ سوره «توبه»، مشرکان اگر توبه کنند و نماز برپای دارند و زکات را پرداخت کنند در جایگاه برادر دینی قرار خواهند گرفت. یکی از پل‌های ارتباطی برای وصول به نظام برادر دینی، نماز است.

۵. ارزش انسان: ارزش انسان این‌گونه توصیف شده است: انسان مخلوقی است که به همراه خلق، به سوی خالق همسو با طبیعت خلقت، حرکت می‌کند و نماز این توصیف را معنا می‌بخشد.

۶. همزیستی مسالمت‌آمیز: برپاکننده نماز اعلام می‌کند: با همه بندگان صالح خدا در صلح و صفا زندگی می‌کند. او اعلام می‌کند: با همه افراد شایسته همزیستی مسالمت‌آمیز دارد. او در حال نماز می‌گوید: من با هیچ بنده شایسته‌ای سر جنگ ندارم؛ زیرا اگر با بنده شایسته‌ای سر جنگ داشته باشم خود ناشایسته‌ام (محموظی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۵).

نکات دیگری نیز وجود دارد که به سبب ضیق مجال، از آنها صرف نظر می‌کنیم.

بنابراین، نماز دارای آثار اجتماعی بسیاری است که امام خمینی علیه السلام در سخنی، به تأثیر نماز در اصلاح جامعه و جلوگیری از تخلفات و بزهکاری و مفاسد اجتماعی اشاره کرده و آن را به‌عنوان یک «کارخانه انسان‌سازی» معرفی کرده است: «در اسلام، از نماز هیچ فریضه‌ای بالاتر نیست... شما پرونده‌هایی که در دادگستری‌ها، در جاهای دیگر، دادگاه‌ها هست، بروید ببینید. از نمازخوان‌ها ببینید پرونده هست آنجا؟ از بی‌نمازها پرونده هست. هرچه پرونده پیدا کنید، پرونده بی‌نمازهاست. نماز پشوانه ملت است. سیدالشهداء در همان ظهر عاشورا، که جنگ بود - آن جنگ بزر بود و همه در معرض خطر بودند - وقتی یکی از اصحاب گفت ظهر شده است، فرمود که یاد من

الله». خود را برای مهمانی باشکوه حضرت حق آماده سازید... همان طور که شکم را از خوردن و آشامیدن نگه می دارید، چشم و گوش و زبان را هم از معاصی بازدارید. از هم اکنون بنا بگذارید که زبان را از غیبت، تهمت، بدگویی و دروغ نگه داشته، کینه، حسد، و دیگر صفات زشت شیطانی را از دل بیرون کنید... و دائماً متوجه باشید این عملی که می خواهید انجام دهید، این سخنی که می خواهید بر زبان آورید، این مطلبی که دارید استماع می کنید، از نظر شرع چه حکمی دارد؟... اگر دیدید کسی می خواهد غیبت کند، جلوگیری کنید و به او بگویید: ما متعهد شده ایم که در این سی روز رمضان، از امور محرمه خودداری ورزیم. و اگر نمی توانید او را از غیبت بازدارید، از آن مجلس خارج شوید؛ ننشینید و گوش کنید. مسلمین باید از شما در امان باشند. کسی که دیگر مسلمانان از دست و زبان و چشم او در امان نباشند، در حقیقت مسلمان نیست؛ مسلمان ظاهری و صوری است؛ لا اله الا الله صوری گفته است. اگر - خدای نخواست - خواستید به کسی جسارت کنید، اهانت نمایید، مرتکب غیبت شوید، بدانید که در محضر ربوبی هستید؛ مهمان خدای متعال هستید و در حضور حق تعالی به بندگان او اسائه ادب می کنید؛ و اهانت به بنده خدا اهانت به خداست» (همان).

ج. حج: حج در حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان، بلکه در سرنوشت بشر نقشی بسیار ارزنده دارد. نخستین خانه ای که برای مردم بنا گردیده و مشعل هدایت انسان خوانده شده، «کعبه» است. امام خمینی علیه السلام با توجه به این مسئله می گوید: «یک همچو مجلس هایی که اسلام درست کرده - مثل حج - هیچ قدرتی نمی تواند درست کند؛ هیچ قدرتی. همه ممالک اسلامی و سران ممالک اسلامی جمع بشوند که نیم میلیون جمعیت را یکجایی ببرند، نخواهند

است. و حقیقت آن عبارت است از: خضوع تام ممزوج با حب، یا خوف. و مراتب خشوع به حسب مراتب ادراک عظمت و جلال و حسن و جمال است. و چون امثال ماها با این حال از نور مشاهدات محرومیم ناچار باید درصدد تحصیل خشوع از طریق علم یا ایمان برآیم. قال تعالی: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (مؤمنون: ۲۰)؛ همانا رستگار شدند مؤمنانی که در نمازشان خاشع اند. که باید خشوع در نماز را از حدود و علایم ایمان قرار داد. پس هرکس در نماز خاشع نباشد به حسب فرموده ذات مقدس حق، از زمره اهل ایمان خارج است و نمازهای ماها، که مشفوع با خشوع نیست، از نقصان ایمان یا فقدان آن است» (همان، ص ۱۱۳).

ب. نقش روزه: امام خمینی علیه السلام روح کلام و پیام رسول اکرم صلی الله علیه و آله را مطرح می کند: «معنای روزه فقط خودداری و امساک از خوردن و آشامیدن نیست، از معاصی هم باید خودداری کرد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ ب، ص ۳۸)؛ یعنی چنان نیست که با امتناع از خوردن و آشامیدن روزه محقق گردد، بلکه علاوه بر آن، زبان باید از گناهان و معاصی مربوط به خود، که فراوان است پرهیز کند تا روزه راستین تحقق یابد. «شما در این چند روزی که به ماه مبارک رمضان مانده، به فکر باشید. خود را اصلاح کرده، توجه به حق تعالی پیدا نمایید. از کردار و رفتار ناشایسته خود استغفار کنید. اگر - خدای نخواست - گناهی مرتکب شده اید، قبل از ورود به ماه مبارک رمضان توبه نمایید. زبان را به مناجات حق تعالی عادت دهید. مبادا در ماه مبارک رمضان، از شما غیبتی، تهمتی، و خلاصه گناهی سربرزند، و در محضر ربوبی با نعم الهی و در مهمان سرای باری تعالی آلوده به معاصی باشید. شما در این ماه شریف، به ضیافت حق تعالی دعوت شده اید: «دعیتم فیه الی ضیافة

موفق شد... این اجتماعات، اجتماعات سیاسی است. باید در این اجتماعات، گویندگان و نویسندگان همه بلاد مسلمین در آنجا مسائل اسلام را، مسائل بلاد مسلمین، گرفتاری‌هایی که دارند، مسلمین از دست کی گرفتاری دارند و آن باید چه بکند، دولت‌هایی که با مسلمین چه می‌کنند، با او چه بکند، کوشش کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷ الف، ج ۱۵، ص ۱۲۳).

۲) نقش احکام اسلامی در اصلاح جامعه

الف. حفظ بیت‌المال: حکومت حضرت امیر - سلام‌الله علیه - و وضع حکومت او را ما در نظر بگیریم، و کسانی که در حکومت هستند و در دستگاه‌های دولتی هستند سیره آن بزرگوار را در نظر بگیرند و ببینند که باید چه بکنند. البته قدرت اینکه آن‌طور کسی عمل بکند، ماها نداریم، کسی ندارد. به طوری که نقل کردند، در یکی از چیزهایی که به بعضی از عمال خودشان نوشتند، نوشته‌اند که: «سر قلم‌ها را نازک بگیرد، سطرها را نزدیک هم بنویسد، از چیزهایی که فایده ندارد احتراز کنید» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ج ۳۰۷). این یک دستوری هست برای همه؛ یعنی دستوری هست برای کسانی که در بیت‌المال دست دارند. این‌طور حضرت امیر - سلام‌الله علیه - در وقت حکومتش دستور می‌دهد برای صرفه‌جویی. او مضایقه می‌کند که در یک صفحه که می‌شود ده سطر نوشت، پنج سطر نوشته بشود. یک قلم که می‌تواند آن مرکبی که در آن وقت بوده است صرف کند، سرش ریزه باشد تا کم صرف بشود. حرف‌های غیراصولی نوشته نشود، که صرفه واقع بشود. باز از ایشان نقل شده است که حساب بیت‌المال را می‌کشیدند، چراغی روشن بود، شمع روشن بود و کسی آمد با ایشان حرف دیگری می‌خواست بزند، شمع را خاموش کردند، فرمودند که این مال بیت‌المال است، تو می‌خواهی حرف دیگر بزنی. ما چه کنیم با بیت‌المال

ایشان درباره اهمیت حج از بعد سیاسی - اجتماعی و وظیفه حج‌گزاران می‌گوید: «حج عرصه نمایش و آیینه سنجش استعدادها و توان مادی و معنوی مسلمانان است. حج بسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند، ولی اندیشمندان و غواصان و دردآشنایان امت اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرورفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا، گوهر هدایت و رشد و حکمت و آزادی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت، و همان اندازه که آن کتاب زندگی و کمال و جمال در حجاب‌های خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرار آفرینش در دل خروارها خاک کج فکری‌های ما دفن گردیده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است؛ سرنوشتی که میلیون‌ها مسلمان هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای ابراهیم و اسماعیل و هاجر می‌گذارند، ولی هیچ‌کس نیست از خود بیرسد ابراهیم (ع) و محمد - صلی‌الله علیه و آله - که بودند؟ و چه کردند؟ و چه هدفشان بود؟ از ما چه خواستند؟ گویی به تنها چیزی که فکر نمی‌شود همین است. مسلم حج بی‌روح و بی‌تحرك و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت و حجی که از آن هدم کفر و شرک برنیاید حج نیست» (همان، ج ۱۰، ص ۹۳).

خدمتگزار بگیرند، نه به اندازه دلخواه. و این معنا را باید همه ما بدانیم که دلخواه‌های ما آخر ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۳۷۳-۳۷۵).

حاصل مطلب اینکه یکی از ابعاد مهم اصلاح جامعه، حفظ بیت‌المال در جامعه است که با مراعات قوانین و احکام شرعی در این بعد، این مهم میسر می‌گردد.

ب. تأکید بر اجرای قوانین الهی و اسلامی: قانون محوری و التزام به قانون، اعم از قوانین تشریحی و حکومتی، از شاخصه‌های مهم در اندیشه امام خمینی علیه السلام است. دیدگاه دینی به حکومت و سیاست، از دولت و کارگزاران نظام، پاسدار و مجری قوانین اسلامی می‌سازد. التزام به قانون، تکلیف دینی است و وظیفه دولت اسلامی و التزام کارگزاران آن بیشتر است. رعایت قانون، به‌ویژه قانون الهی، سبب اصلاح یک جامعه می‌گردد. حضرت امام همواره بر این نکته تأکید می‌کردند که در حکومت اسلامی، هیچ‌کس از فرمانروایان مجال خودکامگی و خودرأیی ندارند، بلکه آنچه در حوزه حکومت رخ می‌دهد باید منطبق با قانون الهی باشد، حتی اطاعت از ولایت هم باید مطابق قانون الهی باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۷ الف، ج ۲۱، ص ۵۷).

بنابراین، در دیدگاه سیاسی امام خمینی علیه السلام، دولت و حاکم اسلامی در چارچوب قانون و صلاح امت اسلامی، اعمال حاکمیت می‌کنند. در حقیقت، هرگاه حاکم اسلامی بر اساس نظر و رأی خود، به مدیریت سیاسی جامعه می‌پردازد، نوعی قانون محوری در چارچوب مصلحت عامه مسلمانان بر نظر و عمل او حکم فرماست. پس در دولت مطلوب امام راحل، حاکم حقیقی، قانون خداست و همگی در پناه قانون و مقررات شرعی، از آزادی عمل برخوردارند. همچنین به نظرایشان در حکومت اسلامی:

مسلمین؟ وظیفه حکومت‌ها چیست با بیت‌المال مسلمین؟ این مسئله، مسئله این نیست که در آن وقت و در حکومت حضرت امیر باشد، این دستور است در طول تاریخ برای کسانی که متکفل حکومت هستند که تا اندازه ممکن، در بیت‌المال تصرف نکنند، یک درهمش در آن طرف حساب دارد. باید حساب بدهیم، باید در پیشگاه خدای تبارک و تعالی، در کارهایی که می‌کنیم، تصرف‌هایی که در بیت‌المال می‌کنیم، باید بعد حساب بدهیم. چرا؟ زیاده‌روی شده باشد، مجازات دارد. عدالت شده باشد، مجازات خیر دارد. بیت‌المال مسلمین را بزرگ بشمارید. حکومت‌های اسلامی باید بیت‌المال مسلمین را برای جلال و جبروت خودشان صرف نکنند. بیت‌المال مسلمین صرف آن چیزی بشود که برای مسلمین است. وزارتخانه‌ها باید وقتی که می‌بینند که کارمند بیت‌المال مسلمین هستند... و از آنجا حقوق می‌گیرند و ارتزاق می‌کنند و اداره، اداره بیت‌المال مسلمین است، حتی در آن مسائلی که حضرت امیر گفته، ملاحظه کنند، کوچک نشمرند مسئله را، مسئله بیت‌المال مسلمین است، و دستور، دستور اسلام است به حد ضرورت. البته راجع به آن چیزهایی که مربوط به حفظ مقامات است - درحالی که ما الآن درش می‌گذرانیم - آن یک چیز لازم است، اما به حد لزوم. حتی مطبوعات باید این توجه را داشته باشند که چیزهایی که برای ملت مفید نیست در روزنامه‌ها ننویسند، کاغذ صرف این نکنند، وقت صرف این نکنند. باید رادیو - تلویزیون توجه به این معنا داشته باشد که این از بیت‌المال مسلمین است. باید وقتش صرف چیزهایی که مربوط به مصالح مسلمین نیست، نشود. مسئولیت دارد این‌ها! باید اشخاصی که، مقاماتی که هستند، ملاحظه کنند که به اندازه ضرورت مشاور بگیرند، به اندازه ضرورت

این عالم و اوضاع این دنیا و مزاحمت آن و تنگی و ضیق آن تعصی دارد از حریت و نفوذ اراده بشر، پس باید عالمی در دار وجود باشد که اراده در آن نافذ باشد و مواد آن عصبان از نفوذ اراده نداشته باشد و انسان در آن عالم "فعال" مایشاء و حاکم مایرید" باشد؛ چنانچه فطرت مقتضی است. پس جناح عشق به راحت و عشق به حریت، دو جناحی است که به حسب فطرة اللہ غیرمتبدله در انسان ودیعه گذاشته شده که با آنها انسان طیران کند به عالم ملکوت اعلا و قرب الهی» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۱).

همچنین ایشان در پیامی خطاب به گورباچف می‌گوید: «انسان می‌خواهد به حق مطلق برسد و فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، الف، ج ۲، ص ۶۸). پس می‌توان گفت: چون کیفر کامل جنایت در این دنیا به لحاظ محدودیت آن امکان‌پذیر نیست، و چون عدالت خداوند اقتضا می‌کند که جنایت انجام‌شده در دنیا کیفر داده شود، پس باید عالم دیگری باشد که کیفر کامل محقق شود و عدالت الهی اجرا گردد و بنابراین، انسان در این دنیا و جامعه نباید دست به هر کاری بزند. ایشان همچنین می‌گوید: «ما نمی‌توانیم یک نفر آدمی که به اندازه محمدرضا (پهلوی) ارتکاب جرایم کرده، بشر با تمام قوایش نمی‌تواند او را، این جنایت‌هایی که او کرده است را جزا بدهد؛ برای آنکه بالاخره، آخرش این است که یک نفر مرده است. یک نفر آدم مقابل یک نفر است، او یک ملت را از بین برده است، یک ملت را ما چه جوری می‌توانیم ارتکاب این جنایت را عوضش را به او بدهیم. این دلیل بر این است که یک عالم دیگری است که در آنجا همه این معانی حاصل می‌شود؛ یک عالم که ابدی

«همه طبقات در برابر قانون مساوی‌اند. هیچ‌یک از اقشار جایگاه ویژه‌ای در حاکمیت ندارند و همه می‌توانند از استعدادهای خویش بهره‌برداری نموده و به هر درجه علمی و اجرایی که مایل باشند، نایل آیند» (همان، ج ۲، ص ۲۸۰). ج. تأثیر اعتقاد به معاد بر پایبندی به احکام: امام راحل برای اثبات و حقانیت معاد، علاوه بر آیات و روایاتی که در این زمینه وجود دارد، به طور عمد به سه دلیل فلسفی استدلال می‌کند. یکی از آن دلایل «حرکت جوهری» است که برگرفته از نظر صدرالمتمأللهین است. بر اساس این دلیل، انسان در ذات و جوهر خود، از نقص به سوی کمال حرکت می‌کند، و این حرکت، که یک حرکت قهری و غیراختیاری است، سرانجام به تجرد انسان می‌انجامد، و این تجرد یافتن همان رسیدن به عالم دیگر است که از آن به «معاد یا عالم آخرت» تعبیر می‌کنیم. «والحاصل اینکه انسان به حرکت جوهری دارای تکامل جوهری است و طبق آن رو به تجرد می‌رود، و برپا شدن قیامت، حتی اگر انبیاء هم نبودند، طبق این حرکت جوهری قهری و ذاتی بود» (رحیم‌پور، ۱۳۸۱، دفتر سی‌ام، ص ۱۰۸).

دلیل دیگر، که به نسبت جذاب‌تر و دل‌نشین‌تر است، دلیل «فطرت» است. صورت استدلال به این دلیل همانند استدلال به فطرت در اثبات وجود خداست؛ بدین‌گونه که در ذات انسان‌ها، عشق به جاودانگی و عشق به راحتی مطلق و همچنین عشق به آزادی و قدرت یا به تعبیر دیگر، نفوذ اراده، وجود دارد و این عشق‌ها و کشش‌ها چون از ذات و نهاد بشر برخاسته، خطاناپذیر است. و چون دنیا مجالی برای تحقق این عشق نیست، باید عالم دیگری باشد که این عشق‌ها در آنجا به فعلیت برسد.

«و می‌توان آن عالم را به فطرت حریت و نفوذ اراده، که در فطرت هر یک از سلسله بشر است اثبات کرد؛ چون مواد

نسبت به سایر افراد جامعه بر دوش دارند: «ائمه و فقهای عادل موظفند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ الف، ص ۵۵).

در این بیان، امام راحل وظیفه فقهای عادل را هم تحقق عدالت و قسط در جامعه می‌داند که می‌تواند از طریق حکومت صورت گیرد. پس حکومت سازمان اجرایی عدالت است و ابزاری است که عدالت از طریق آن در جامعه برقرار می‌گردد. استقرار عدالت و قسط در جامعه، نه تنها زمینه را برای احیای معارف دینی و مکارم اخلاقی فراهم می‌کند، بلکه محیط امنیتی مطمئنی را به وجود می‌آورد که در آن استعدادها به شکوفایی می‌رسند، قدرت‌های خلاق شکفته می‌شود و رشد و توسعه در تمامی ابعاد جامعه ایجاد می‌گردد؛ زیرا امنیت اقتصادی و سیاسی و فکری زمینه را برای بالندگی فرهنگی جامعه فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، چون جلوی چپاول‌ها و غارت‌ها گرفته می‌شود و جامعه از محرمات و پلیدی‌ها پاک می‌گردد بنابراین، نعمت‌ها از هر سو به انسان‌ها روی می‌آورد. بنابراین، عدالت و قسط عامل مهم رشد و شکوفایی استعدادهای بشری و رفاه و توسعه جوامع انسانی است. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گوید: «عدل اسلامی را مستقر کنید. با عدل اسلامی، همه و همه در آزادی و استقلال و رفاه خواهند بود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ج، ۷، ص ۱۱۵).

به نظر می‌رسد از نظر امام راحل، عدالت از والاترین آرمان‌ها محسوب می‌شود و تحقیق و اجرای آن، چه در وجود فرد و چه در جامعه، یک تکلیف فطری، الهی و انسانی است و تمام افراد یک جامعه مسئول انجام آن هستند و به دنبال آن، جامعه اصلاح می‌گردد.

است، جهنمی که خالد است، همیشه است، یک عذابی که تصورش را نمی‌توانیم بکنیم. این دلیل بر این است که یک عالم دیگری می‌باید باشد تا مجرم‌ها را در آن عالم جزایشان را بدهند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷ الف، ج ۷، ص ۱۶۷). به نظر می‌رسد از دیدگاه امام راحل، اگر کسی به معاد باور داشته باشد به هر کاری دست نمی‌زند و بنابراین، جامعه اصلاح می‌گردد.

د. نقش محوری عدالت اجتماعی در اصلاح جامعه: مسئله

«عدالت» و تحقق آن در جامعه بشری از ضروریات اولیه حیات اجتماعی است و عدالت خواهی و قسط طلبی شأنی از شئون فطری انسان است که بدون آن، انسانیت انسان معنا نمی‌یابد. عدالت و قسط در اندیشه و سیره امام خمینی علیه السلام جایگاهی بس والا دارد، به گونه‌ای که می‌توان والاترین آرمان و خواسته ایشان را تحقق عدل و قسط و مبارزه با ظلم و ستم دانست. از همین رو، بررسی آراء و افکار ایشان بیانگر آن است که عدل بنیان و اساس اسلام و علاوه بر آن، مقصد آن است. حکومت برای تحقق عدل و قسط به وجود می‌آید. وضع و اجرای قوانین بر اساس عدالت و به منظور استقرار آن صورت می‌گیرد و سیاست و راه بردن جامعه بر اساس موازین عدل و قسط است. بر همین اساس، تحقق و اجرای عدالت در همه اشکال آن، به ویژه عدالت اقتصادی، امری اجتناب‌ناپذیر است که باید سرلوحه هدف تمامی افراد و گروه‌ها و نهادهای سیاسی و اجتماعی باشد. امام خمینی علیه السلام تحقق عدالت و قسط را چه در نفس و وجود فرد و چه در درون جامعه بشری یک تکلیف فطری و الهی و انسانی می‌داند که هر فردی از افراد جامعه نسبت به انجام آن مسئول است. از نظر ایشان، این مسئولیت خاص مهم، ولی در خصوص آگاهان جامعه، شدیدتر و بیشتر است. آنها وظیفه و تکلیف سنگین‌تری

نتیجه‌گیری

هدف رسالت انبیای الهی اصلاح جامعه بوده است. جمهوری اسلامی بر اساس نظریه «ولایت فقیه» در سال ۱۳۵۷ به ثمر نشست. در واقع، اصلاح اولیه در جامعه شکل گرفت. مراد از «اصلاح»، انجام کار یا عملی است که فساد را برطرف کند. از نظر امام خمینی ره، اصلاح باید بر اساس دین و برای دین باشد که روش پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام هم این‌گونه بود. مهم‌ترین زمینه‌های اصلاح جامعه از دیدگاه ایشان عبارت است از: اصلاح اندیشه دینی؛ نفی سازش با حکومت جور؛ اهمیت دادن به نقش مردم؛ تشکیل حکومت اسلامی؛ ارتقای فرهنگ؛ عملکرد صحیح رسانه‌ها و مطبوعات؛ تحول دانشگاه. در اندیشه امام راحل، عبادات و مناسک در اصلاح جامعه، نقش زیادی دارد. ایشان در سخنی، به تأثیر نماز در اصلاح جامعه و جلوگیری از تخلفات و بزهکاری‌ها و مفساد اجتماعی اشاره کرده، و آن را به‌عنوان یک کارخانه انسان‌سازی معرفی کرده است. درباره روزه، روح کلام و پیام رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مطرح می‌کند: معنای روزه فقط خودداری و امساک از خوردن و آشامیدن نیست؛ از معاصی هم باید خودداری کرد. حج در حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان، بلکه در سرنوشت بشر نقشی بسیار ارزنده دارد. دیگر آموزه‌های اسلامی نیز در اصلاح جامعه نقش بسزایی دارد که امام خمینی ره به آنها اشاره کرده است.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
ابن‌منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، بیروت، دارالفکر.
تشیع اعتدالی در گفت‌وگو با رسول جعفریان، ۱۳۸۳، هفت آسمان، ش ۲۲.
دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳، **درآمدی بر جامعه‌شناسی**، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

رحیم‌پور، فروغ‌السادات، ۱۳۸۱، **معاد از دیدگاه امام خمینی ره**، چ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۱۰ق، **العین**، بیروت، دارالفکر.
فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، بی‌تا، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
قرائتی، محسن، ۱۳۸۵، **۱۱۴ نکته درباره نماز**، تهران، درس‌هایی از قرآن.
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، **کافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، **بحارالانوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء.
محفوظی، احمد، بی‌تا، **نماز و زندگی**، قم، دفتر نشر اسلامی.
مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰، **اخلاق در قرآن**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، **تعلیم و تربیت در اسلام**، تهران، صدرا.
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۳، **قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی ره**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
—، ۱۳۷۷الف، **صحیفه نور**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
—، ۱۳۷۷ب، **شرح حدیث؛ جنود عقل**، چ چهارم، تهران، عروج.
—، ۱۳۷۸الف، **آداب الصلوة**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
—، ۱۳۷۸ب، **تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی ره**، تهران، عروج.
—، ۱۳۷۸ج، **صحیفه امام**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
—، ۱۳۷۹الف، **ولایت فقیه**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
—، ۱۳۷۹ب، **جهاد اکبر**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
—، بی‌تا، **در جستجوی راه از کلام امام**، تهران، امیرکبیر.
نراقی، ملّامهدی، ۱۴۱۵ق، **جامع السعادات**، چ چهارم، بیروت، اعلمی.
وثوقی، منصور و علی‌اکبر نیک‌خلق، ۱۳۷۰، **مبانی جامعه‌شناسی**، چ دوازدهم، تهران، خردمند.